



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - ادامه بررسی دلیل چهارم - مصادف با: ۱۰ شوال ۱۴۴۶
اشکال کبروی - بررسی پاسخ‌های محقق خراسانی به اشکال کبروی - شرح رساله حقوق - حق عبادات - ۱. حق نماز
سال شانزدهم
جلسه: ۹۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد دلیل چهارم بر حجیت خبر واحد، عرض کردیم هم اشکال صغروی مطرح شده و هم اشکال کبروی. اشکال صغروی مورد بررسی قرار گرفت. اما در مورد اشکال کبروی محقق خراسانی سه پاسخ دادند.

خلاصه اشکال کبروی این بود که سیره عقلا در صورتی معتبر و حجت است که ردع و منعی از آن صورت نگرفته باشد در حالی که ما آیات و روایات متعددی داریم که از عمل به ظن منع شده است، منع کرده است. قهراً خبر واحد هم چون مصداق چیزی است که موجب ظن است مشمول این منع و ردع قرار می‌گیرد.

محقق خراسانی از این اشکال سه جواب دادند: اولاً: این آیات ناظر به اصول دین است نه فروع دین، ثانیاً: بر فرض هم که شامل فروع دین بشود منصرف است به ظنونی که دلیل بر اعتبار آن قائم نشده و ما در مورد این سیره و خبر واحد دلیل بر اعتبار داریم، ثالثاً: اگر بخواهد این آیات و روایات رادعیت و مانعیت از عمل به سیره عقلایی داشته باشد مشکل دور پیش می‌آید. سپس یک اشکال و جوابی را خود ایشان مطرح کردند و نتیجه گرفتند که سیره عقلایی از ناحیه شارع مورد ردع و منع واقع نشده است. به عبارت دیگر دلیل چهارم را پذیرفتند.

بررسی پاسخ محقق خراسانی به اشکال کبروی

حال ما قصد داریم جواب‌های محقق خراسانی را بررسی کنیم و ببینیم آیا این جواب‌ها درست است یا خیر؟ البته بعد از بررسی این جواب‌ها در مورد اینکه دلیل چهارم می‌تواند اثبات کند حجیت خبر واحد را یا خیر اشاره‌ای هم به سایر انظار خواهیم داشت، و اینکه اگر قابلیت دارد به چه بیانی می‌توانیم آن را بپذیریم. در این رابطه انظار مختلفی مطرح شده است، محقق نائینی (رحمة الله علیه)، امام خمینی (رحمة الله علیه) نظراتی دارند که انشاء الله این‌ها را متعرض خواهیم شد.

بررسی پاسخ اول

اینکه محقق خراسانی فرمود این آیات رادع نیستند چون ناظر به عقاید می‌باشند نه احکام، جای خدشه و اشکال دارد. از چند جهت می‌توانیم آن را مورد مناقشه قرار بدهیم:

اولاً: با توجه به سیاق دو آیه‌ای که خود محقق خراسانی هم ذکر کردند یعنی آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛^۱ یا آیه «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا».^۲ ملاحظه قبل و بعد این آیات معلوم می‌شود اینها اصلاً مربوط به فروع دین است نه اصول اعتقادات، مخصوصاً در آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» که مربوط به فروع دین است چون سخن از سمع و بصر به میان آورده، لذا خدشه اول این است که این آیات مربوط به اصول اعتقادی نیست.

ثانیاً: بر فرض هم تنزل کنیم و بگوییم اصول اعتقادی از شمول این آیات خارج نیست، حداقل باید عموم را بپذیریم یعنی بگوییم این آیات هم اصول را شامل می‌شود و هم فروع را. اگر عمومیت این آیات را بپذیرفتیم مسئله رادعیت دوباره می‌تواند مطرح شود. ثالثاً: در مقابل این آیات ادله بسیار واضح، محکم و روشنی داریم مبنی بر حجیت خبر ثقه، حال چه از آیات و چه دلایل دیگر. اجمالاً در بحث از آیات گفتیم بعضی از آنها دلالت بر حجیت خبر ثقه دارند، البته نه همه آیاتی که مورد ادعا قرار گرفته است. بنابراین جواب اول محقق خراسانی تمام نیست.

بررسی پاسخ دوم

پاسخ دوم این بود که بر فرض این آیات هر دو را شامل شود لکن انصراف دارد به صورتی که دلیل بر حجیت آن اقامه نشده یعنی آیات نهی می‌کند از پیروی آن دسته از ظنونی که دلیل بر اعتبار آنها قائم نشده است.

این سخن محقق خراسانی جای تأمل دارد. جا دارد ما از ایشان بپرسیم که وجه انصراف چیست؟ شما به چه دلیل می‌گویید این آیات منصرف به آن دسته از ظنونی است که دلیل بر اعتبارشان وجود ندارد؟ آیه عام است. می‌گوید «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». ما باشیم و این آیه (فرض کنید دلیل دیگری هم در کار نیست) ظاهر آن این است که مطلق ظنون «لا یغنی من الحق شیئاً»، چرا شما می‌گویید انصراف دارد به آن دسته از ظنونی که دلیل بر اعتبارشان قائم نشده است؟ حال اینکه بعداً با یک دلیلی تخصیص بخورد یا مقید شود بحث دیگری است. اینکه ما عموم یا اطلاق را منصرف به خصوص ظنونی بدانیم که دلیلی بر اعتبارشان قائم نشده، قابل قبول نیست.

بررسی پاسخ سوم

محقق خراسانی فرمودند این آیات و روایات نمی‌تواند نسبت به سیره عقلایی رادعیتی و مانعیت داشته باشد. چون در این صورت دور پیش می‌آید.

این فرمایش محقق خراسانی مخصوصاً آنچه که در پاسخ به «لایقال» فرمود جای تأمل دارد؛ ایشان گفت اگر آیات بخواهند رادع سیره عقلایی باشند دور پیش می‌آید. ایشان در ادامه اشکالی را مطرح کرد که «لایقال» که اگر سیره عقلایی هم بخواهد حجت باشد دور پیش می‌آید. ایشان پاسخ داد خیر، فرق است بین دوری که ما ادعا کردیم و دوری که شما ادعا کردید. چون در مسئله ردع صرف عدم ثبوت ردع کافی است به خلاف سیره عقلایی که بخواهد مخصص باشد. در مورد ردع گفتند همین که ما علم به ردع نداریم کافی است، حال ممکن است به حسب واقعی رادعی هم وجود داشته باشد. پس عدم ثبوت ردع یا عدم علم به ردع کفایت

^۱ سوره اسراء، آیه ۳۶.

^۲ سوره نجم، آیه ۲۸.

می‌کند و می‌توانیم بگوییم رادعی وجود ندارد، به خلاف تخصیص، به خلاف سیره عقلا که آنجا حجیت منوط بر این است که آن آیات تخصیص نخورده باشد. پس بین تخصیص آیات و ردع آیات فرق است، این سخن محقق خراسانی بود. برای اینکه وقت گرفته نشود دیگر تکرار نمی‌کنیم، دیروز مفصل توضیح دادیم. مشکل این سخن این است که:

اولاً: ما الفرق بین الردع و التخصیص؟ چرا شما می‌فرمایید در مسئله ردع، صرف عدم ثبوت ردع کافی است؟ شما می‌گویید در سیره همین که ما علم به ردع نداریم و ردع برای ما ثابت نشده کفایت می‌کند، به خلاف تخصیص آیه بالسیره؟ در مورد تخصیص هم همینطور است، لازم نیست تخصیص به صورت واقعی اتفاق افتاده باشد، همین قدر که ما با یک دلیل عام مواجه شویم، جستجو هم بکنیم و برای ما معلوم نشود که تخصیص خورده، همین کافی است برای حکم به عموم، مگر اصالة العموم چیست؟ اصالة العموم یعنی اینکه ما اگر شک در عموم یک لفظی کردیم این شک را کنار بگذاریم و بگوییم که افاده عموم می‌کند. لذا به نظر می‌رسد تفریق بین ردع و تخصیص در کلام محقق خراسانی صحیح نیست.

ثانیاً: به نظر می‌رسد این دور و دور مورد نظر محقق خراسانی فرقی ندارند. محقق خراسانی سعی کرد بین این دو گونه از دور فرق بگذارد. گفتند در یک صورت دور تحقق دارد در یک صورت تحقق ندارد. سوال این است چه فرقی است بین این دو گونه از دور؟ اگر آیات بخواد رادع سیره عقلایی باشد باید به عموم خودش باقی باشد و سیره عقلایی بر حجیت خبر واحد این آیات را تخصیص نزند، چون اگر سیره این آیات را تخصیص بزند دیگر رادعیت نخواهد داشت. از آن طرف هم سوال این است که سیره عقلایی اگر بخواد مخصص آیات نباشد متوقف بر این است که آیات، رادع از سیره باشند. حال اگر سیره عقلایی را مخصص آیات دانستیم که تکلیف معلوم است، اما اگر گفتیم سیره عقلایی مخصص نیست این متوقف بر این است که آیات رادع از سیره باشد. پس این طرف هم دور پیش می‌آید.

پس محقق خراسانی خواستند بین این دو نحوه دور تفکیک کند و بگویند دور در صورت اول اشکالی ندارد اما در صورت دوم مشکل دارد. واقعش این است که بین این دو نحوه از دور فرقی به نظر نمی‌رسد. چرا محقق خراسانی تلاش کرده است که بین این‌ها فرق بگذارد؟

لذا مجموعاً به نظر می‌رسد پاسخ‌های سه گانه محقق خراسانی به اشکال رادعیت آیات نسبت به سیره عقلایی خالی از اشکال نیست.

حال باید ببینیم آیا این مشکل را می‌توانیم به طریق دیگری حل کنیم؟ اینجا مطالبی را مرحوم نایینی و دیگران از جمله امام (رحمة الله علیه) فرمودند که انشاء الله بررسی خواهیم کرد.

شرح رساله حقوق

ما از ابتدا تا اینجا درباره حق خداوند بر انسان و حق انسان بر خود و حق برخی از اعضای بدن مطالبی را از رساله حقوق امام سجاد(ع) نقل کردیم و توضیح دادیم. اولین حق، حق الله بود که توضیح داده شد، بعد حق انسان بر خودش، اولی حق خداوند بر انسان، دومی حق انسان بر خودش و بعد هفت عضو از اعضای اصلی و مهم انسان را برشمردند که هر یک حقوقی بر عهده صاحب حق می‌گذارند.

حق عبادات

از اینجا به بعد حضرت درباره برخی از عبادات حقوقی را بیان می‌کنند، نماز، روزه، حج و امثال اینها. این موارد افعال عبادی انسان است که هر یک دارای حقی هستند، خیلی مهم است که ما مثلاً برای نماز به عنوان یک حقیقت اعتباری، یک ماهیت اختراعی شرعی می‌بینیم حق تعیین شده است. این عبارت را می‌خوانم بعد نکاتی که در آن وجود دارد را انشاءالله توضیح خواهیم داد.

حق نماز

«فاما حق الصلاة فان تعلم انها وفاده إلى الله و انك قائم بها بين يدي الله»؛ اما حق نماز بر تو آن است که بدانی نماز عبارت است از چیزی که با آن به درگاه خداوند وارد می‌شوید، با آن به مهمانی خداوند می‌روی و اینکه تو در پیشگاه خداوند ایستاده‌ای «و انك قائم بها بين يدي الله».

«فإذا علمت ذلك كنت خليقا ان تقوم فيها مقام الدليل ؛ الراغب ؛ الراهب ؛ الخائف ؛ الراجي ؛ المسكين ؛ المتضرع»؛ عجیب است این بیان و تقریر و توصیف حالتی که نمازگزار باید در برابر خداوند قادر متعال داشته باشد. می‌فرماید: «فإذا علمت ذلك»؛ دقت کنید، وقتی که این را دانستی؛ چه چیزی را؟ یکی اینکه نماز چیست و دیگر اینکه تو در چه موقعیتی قرار داری؛ آنگاه سزاوار است که در حال نماز اینگونه باشی. شروع می‌کنند به بیان حالتی که انسان در موقع نماز باید در برابر خدا داشته باشد.

ببینید همینطوری نمی‌شود برای انسان حالت خضوع پیدا شود. تا آن دو گام قبلی برداشته نشود آدم نمی‌تواند قلبش خاضع شود. نمی‌شود صبح تا شب با فرمان دیگری زندگی کنیم و شب بیاییم به نماز بایستیم و بخواهیم حضور قلب داشته باشیم و خودمان را در برابر خدا خاضع ببینیم؛ آن دو گام مهم است. لذا حضرت می‌فرماید: «فإذا علمت ذلك»؛ اول حقیقت نماز را آدم درک کند، دوم اینکه موقع نماز ما مقابل خدا قرار گرفتیم، این دو تا باید حل شود.

خب چگونه باشیم؟

«فإذا علمت ذلك كنت خليقا»؛ سزاوار است که تو در این موقعیت خودت را ببینی، الدليل، الخوار، الراجب کسی که رغبت دارد، از خود بی خود شده، راغب و خواستار خداوند است، الراجب الراهب، خود باخته الخائف الراجي، هم بیمناک و هم امیدوار. راهب، خوفناک و ترسان، الراجي یعنی امیدوار، المسكين یعنی درمانده، بی مقدار، المتضرع، زاری کننده، المعظم، بزرگ دارنده، من قام بين يديه، آن کسی که در مقابل او ایستاده،

«المعظم من قام بين يديه بالسكون والإطراق ؛ و خشوع الاطراف و لين الجناح ؛ و حسن المناجاة له في نفسه»؛ بزرگ دارنده خداوند با آرامش، وقار و زیبایی در گفتار.

«و الطلب إليه في فكاك رقبتك التي احاطت به خطيئتك»؛ کسی که تقاضای رهایی از آتش و نار نسبت به گناهان دارد.

«و استهلكتها ذنوبك ؛ و لا قوه الا بالله»؛ با حالت تواضع و فروتنی در مقابل خداوند بایستید، با حالت راز و نیاز و به عنوان کسی که خطا و گناه او را احاطه کرده و او را به نابودی کشانده است، برای آزادی خودت از این گناهان و خطایا به او روی آوری و این جز با کمک خداوند میسر نخواهد شد.

این خلاصه مطلبی است که امام سجاده (ع) در مورد حق نماز فرموده است. این فراز مطالب مهمی دارد که اگر ما به آن توجه کنیم نمازهایمان کاملاً متفاوت می‌شود. خود امام سجاده (ع) این چنین بودند که هنگام نماز بدنشان شروع به لرزیدن می‌کرد. این یک توضیح اجمالی بود تا بعد این را انشاءالله به تفصیل بیان کنیم. «والحمد لله رب العالمين»